

واکاوی ماهیت و مفهوم درد و رنج در اشعار فهد العسکر

۱- حسین مهتدی

چکیده

فهد العسکر شاعر معاصر کویتی، از شاعران دردآشنای کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس است. اشعار شاعر بیانگر دردهای شخصی و اجتماعی اوست. پژوهش حاضر به بررسی موضوع درد و رنج در اشعار شاعر در حوزه‌های وجودشناسی، غایت‌شناسی، وظیفه‌شناسی و علل درد و رنج می‌پردازد. نگارنده در این مقاله بر آن است تا به این سؤال پاسخ دهد که مهم‌ترین دردهای گریزپذیر و گریزناپذیر فهد العسکر چیست و علل آن کدام است؟ آنچه به‌عنوان فرضیه مطرح می‌شود این است که دردهای گریزناپذیر شاعر بیشتر از زمره دردهای شخصی و دردهای گریزپذیر او بیشتر از نوع دردهای اجتماعی است. مهم‌ترین هدف این مقاله، بررسی ماهیت و مفهوم دردهای شاعر به‌منظور آشنایی با مشکلات و اوضاع جامعه اوست. از منظر وظیفه‌شناسی، شاعر برای انسان دردمند وظایفی را بیان می‌کند؛ گاه صبر و شکیبایی و توکل بر خدا و گاه نیز بازگشت به دین، اتحاد و داشتن روحیه امیدواری را وظیفه انسان دردمند می‌داند. در زمینه علل درد و رنج نیز شاعر مهم‌ترین علل درد و رنج بشری را گناه و دوری از فرمان خدا، تعلق خاطر، محرومیت از حقوق طبیعی و حقوق بشر و نگاه به گذشته یا اینجایی و اکنونی نزیستن می‌داند. در این پژوهش نگارنده با استفاده از روش استقرایی و توصیفی - تحلیلی به بررسی وجودشناسی و غایت‌شناسی و وظیفه‌شناسی و علل درد و رنج در اشعار فهد العسکر می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: درد و رنج، شعر معاصر عرب، شعر معاصر کویت، فهد العسکر.

۱- مقدمه

هر انسانی در طول عمر خود طعم درد و رنج را چشیده است و در این توصیف هیچ مناقشه‌ای نیست. آنچه مهم به نظر می‌رسد این است که مهم‌ترین علل دردها و رنج‌های بشر چیست؟ فهد العسکر همچون بسیاری از شاعران دیگر از شعر برای بیان دردهای بشری کمک گرفته است. در شعر او هرچند دردهای شخصی ناشی از عواطفی مثل عشق و تنهایی و غربت و دوری از وطن به چشم می‌خورد؛ اما نسبت به بیان دردهای اجتماعی نیز توجه خاصی داشته است. به‌ویژه آنکه او در جامعه‌ای بسته زندگی می‌کرد که هرگونه انتقاد را نوعی بدعت می‌دانستند؛ به‌همین دلیل او در برابر آداب و رسوم پوسیده روزگار خود ایستاد و همین امر باعث طرد و انزوای او از جامعه شد. فهد العسکر به دلیل همین انزوا طعم دردهای شخصی و اجتماعی زیادی را چشیده است. او درحقیقت سخنگوی دردهای جامعه خود یعنی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس است. شاعر در بطن اجتماع حضور دارد و نسبت به دردها و بی‌عدالتی‌های جامعه خود بی‌تفاوت نیست. او به شعر و شاعری رنگ و بوی دیگری بخشید و آن را در خدمت مردم و برای بیان کردن مشکلات آن قرار داد. ظلم و بی‌عدالتی و مشاهده رنج و دردهای بشری دغدغه همیشگی فهد العسکر است. او همیشه به انسانی می‌اندیشد که در سایه بی‌عدالتی‌ها و تنگ‌نظری‌ها تنها نصیبش از زندگی، درد و رنج و آزدگی است.

۱-۱- بیان مسأله و سؤالات تحقیق

پژوهش حاضر به بررسی موضوع درد و رنج در اشعار شاعر در حوزه‌های وجودشناسی، غایت‌شناسی، وظیفه‌شناسی و علل درد و رنج می‌پردازد. نویسنده در این پژوهش بر آن است تا به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱. از منظر وجودشناسی درد و رنج، مهم‌ترین دردهای گریزپذیر و گریزناپذیر شاعر کدام است؟
۲. مهم‌ترین علت‌های درد و رنج از نگاه شاعر چیست؟
۳. غایت و هدف درد و رنج از نگاه شاعر چیست؟
۴. از منظر فکری شاعر وظیفه انسان در رویارویی با درد و رنج چیست؟

آنچه در این مقاله به‌عنوان فرضیه مطرح می‌باشد این است که دردهای گریزناپذیر شاعر بیشتر از زمره دردهای شخصی و دردهای گریزپذیر او بیشتر از نوع دردهای اجتماعی است؛ همچنین از اهداف غایی درد و رنج در شعر فهد العسکر دعوت به آزادی‌خواهی و رهایی از ظلم و ستم و

تقویت روحیه شهادت‌طلبی است. نگارنده در این پژوهش پس از اشاره‌ای کوتاه به زندگی‌نامه شاعر به تفصیل به هرکدام از این سؤالات پاسخ خواهد داد.

۲-۱- اهداف و ضرورت تحقیق

هدف از تحقیق حاضر بررسی و تحلیل ماهیت و مفهوم درد و رنج در اشعار شاعر معاصر کویت، فهد العسکر است و اهمیت و ضرورت پژوهش در این است که با بررسی دردها و رنج‌های این شاعر می‌توان با اوضاع اجتماعی و مشکلات آن جامعه آشنا شد و این فرصت را به پژوهشگران می‌دهد تا بتوانند با مقایسه شاعران عربی و فارسی به دردها و رنج‌های مشترک دو جامعه پی ببرند.

۳-۱- روش تفصیلی تحقیق

نگارنده در این مقاله با استفاده از روش استقرایی و توصیفی تحلیلی با تکیه بر دیوان شاعر به بررسی اشعار او در زمینه درد و رنج می‌پردازد. نخست اشعاری که مربوط به درد و رنج است استخراج شده سپس ضمن تقسیم‌بندی آن به تحلیل آن اشعار و بیان وجودشناسی، غایت‌شناسی، وظیفه‌شناسی و علل درد و رنج پرداخته می‌شود.

۴-۱- پیشینه تحقیق

درباره فهد العسکر تاکنون به زبان فارسی هیچ تحقیقی صورت نگرفته است؛ ولی مهم‌ترین آثاری که درباره این شاعر نوشته شده است عبارت‌اند از: ۱. «فهد العسکر حیاته و شعره» (۱۹۵۶م) اثر عبدالله زکریا الأنصاری. از آنجا که بسیاری از اشعار شاعر ناپدید شده است، این کتاب درحقیقت تنها دیوان شعر شاعر است که توسط دوست او الانصاری گردآوری شده و مقدمه‌ای درباره زندگی شاعر و اشعاری در مدح و رثای او از دوستانش آورده است. در این کتاب تحلیلی درباره اشعار فهد العسکر بیان نشده است؛ ۲. «معصیة فهد العسکر» (۲۰۱۳م)، عقیل یوسف عیدان، دار العین للنشر. نویسنده در این کتاب به موضوع هستی‌گرایی یا باور به اصالت وجود در شعر العسکر می‌پردازد و در برخی موارد به رد اتهاماتی می‌پردازد که از سوی مردم به شاعر نسبت داده می‌شود؛ ۳. «تطور الشعر الكويتی الحدیث دراسة تاریخیة و فنیة» (۱۹۷۳م)، ابراهیم عبدالرحمن محمد؛ «حولیات کلیة الآداب جامعة عین الشمس»، المجلد ۱۳: این مقاله به بررسی سیر تحول شعر معاصر کویت می‌پردازد و در خلال آن به برخی از شاعران مشهور کویتی از جمله فهد العسکر نیز اشاره

می‌کند. نویسنده در خلال بررسی اشعار العسکر تنها به تحلیل یکی از قصائد او می‌پردازد، بدون اینکه اشاره‌ای به دردها و رنج‌های شاعر کند؛ بنابراین هیچ پژوهشی درباره بررسی ماهیت دردها و رنج‌های فهد العسکر تاکنون انجام نشده است و این مقاله در نوع خود نخستین پژوهشی است که به این موضوع می‌پردازد.

۲- نگاهی گذرا به زندگینامه فهد العسکر

درباره تاریخ تولد فهد العسکر اختلاف نظر است. آنچه بر آن بیشتر اتفاق نظر است، این است که او در سال ۱۹۱۷م متولد شد (العجیری، ۲۰۰۶م: ۱۰۴). او در خانواده‌ای بسیار متدین و مذهبی پرورش یافت. دروس اولیه خود را به شکل سنتی در مکتب‌خانه‌ها خواند، سپس وارد مدرسه «المبارکه» شد. در این مدرسه با استاد محمود شوقی الأیوبی آشنا شد که ایشان تأثیر فراوانی در نبوغ شعری او داشت (عیدان، ۲۰۱۳م: ۲۰۹). روزگار او هم‌زمان بود با اوضاع بسته جامعه کویت، آن‌چنان که در آن ایام اجازه هیچ‌گونه نوآوری داده نمی‌شد. فهد العسکر پس از مدتی تحصیل، به بصره رفت. «بصره افق فکری جدیدی در برابر شاعر باز کرد و در آنجا با منابع فکری جدید مانند مطبوعات و تألیفات جدید آشنا شد» (البصیر، ۲۰۰۷م: ۱۶۸/۱). او با انبوهی از دیوان‌های شعری به کویت برگشت و همین آشنایی او با این کتاب‌ها باعث شد تا نوعی روحیه روشنفکری در او به‌وجود آید و در برابر سنت‌های پوسیده روزگار خود که هرگونه نوآوری را نمی‌پسندید، بایستد. همین مقاومت او باعث شد تا مردم او را از خود طرد کنند و حتی بسیاری از اشعار او را سوزاندند و به او نسبت الحاد و کفر دادند. آنچه از اشعار او باقی‌مانده است همان چیزی است که دوست او عبدالله زکریا الأنصاری در کتاب «فهد العسکر حیاة و شعره» گردآوری کرده است. او در زندگی، دردها و رنج‌های فراوانی را از جامعه بسته خود دید؛ چرا که جامعه‌ای که او در آن زندگی می‌کرد، تحمل افکار آزاداندیشانه او را نداشتند و با اتهامات مختلف او را از خود طرد می‌کردند. این اتهامات تا آن حد بود که حتی خانواده شاعر نیز ارتباطشان را با او قطع کردند. «او بالاخره در تنهایی در اتاقی کوچک در بازار «واجف» بر اثر بیماری سل ریه در سال ۱۹۵۱م درگذشت» (عیدان، ۲۰۱۳م: ۲۸۴؛ الأنصاری، ۱۹۹۷م: ۸۲).

۳- وجودشناسی درد و رنج در نگاه فهد العسکر

یکی از بزرگ‌ترین انگیزه‌های تحریک عواطف پنهان در انسان این است که لحظاتی را که درد و نومیدی بر جامعه مسلط می‌شود، تجربه کند و زندگی پنهان انسان، تصویری از زندگی اجتماعی

اوست که در آئینه شعرش منعکس کند. این هنرمند خود را قربانی جامعه می‌کند و روح خود را تصویری صادقانه از جامعه‌ای قرار می‌دهد که نمی‌تواند از آن جدا شود (زینی‌وند و عنبری، ۱۳۹۵: ۱۰۱). یکی از مهم‌ترین موضوعات مربوط به درد و رنج، مسأله وجودشناسی آن است. منظور از وجودشناسی معنای عام آن است که به بحث مربوط به وجود یا نبود درد و انواع آن می‌پردازد و بیشترین بحث در این حوزه به انواع درد و رنج با توجه به ساخت‌ها و ابعاد مختلف آن اختصاص دارد (گرچی، کوپا و کهدانی، ۱۳۸۹: ۱۴۷). انواع درد و رنج را می‌توان براساس چگونگی روی‌آوری به آن، به دو دسته دردهای گریزناپذیر و دردهای گریزپذیر تقسیم کرد که در ادامه به تفصیل به بررسی و تحلیل این تقسیم‌بندی پرداخته می‌شود:

۱-۳- دردهای گریزناپذیر

منظور از دردهای گریزناپذیر، دردهایی است که ناخواسته انسان گرفتار آن می‌شوند و انسان هیچ اختیاری در قبول یا رد آن‌ها ندارند. درحقیقت این دسته از دردها گریزی از آن‌ها نیست و جزء زندگی غم‌بار انسان است. از آنجا که انسان هیچ نقشی در پیدایش این نوع دردها و رنج‌ها ندارد و به‌نوعی همراه ذات و طبیعت وی هستند، به‌همین دلیل در برابر چنین درد و رنج‌هایی نیز میدان عکس‌العمل برای او مانند دردهای گریزپذیر نیست. یکی از مهم‌ترین دردهای گریزناپذیر در نگاه فهد العسکر، درد تنهایی و دلتنگی است. «یکی از عوامل اصلی درد و رنج، احساس جدایی و انزوا و احساس تنهایی کامل است؛ یعنی این احساس که شخص هیچ‌چیز ندارد که متکی و وابسته به آن شود. این یکی از عوامل برای وجود درد و رنج است» (مورتی، ۱۳۸۷: ۱۸۱). با نگاهی به اشعار فهد العسکر ابیات فراوانی را می‌بینیم که شاعر در آن از تنهایی و انزوای خود شکوه می‌کند. شاعر از جمله افراد آزاداندیشی بود که علیه آداب و رسوم سنتی و دست‌وپاگیر مردم روزگار خود و تعصبات کورکورانه‌شان شورید و از جامعه بسته کویت انتقاد اساسی داشت؛ به‌همین دلیل اشعاری سرود که باعث شد تا به او نسبت کفر دهند و از سوی جامعه خود طرد شود؛ به‌طوری که دوستان او و حتی خانواده‌اش نیز با او ارتباطی نداشتند. تنها کسی که با او ارتباط داشت، مادرش بود. او بعد از اینکه از سوی جامعه خود طرد شد، در اشعار متعددی از تنهایی خود شکوه می‌کند و این شکوه را برای مادرش چنین می‌گوید:

۱. أَنَا شَاعِرٌ، أَنَا بَائِسٌ أَنَا مُسْتَهَامٌ فَاعْذُرْنِي
۲. أَنَا نَائِبٌ فِي غَيْبِ شَبَّحَ الرَّدَى فِيهِ قَرِينِي

۳. أَنَا السَّجِينُ بِمَقَرِّ دَارِي فَاسْمَعِي شَكْوَى السَّجِينِ
(الأنصاری، ۱۹۹۷م: ۱۲۸)

«۱. من شاعر و بیچاره‌ام، من دیوانهٔ عشقم، مادرم عذر مرا بپذیر؛ ۲. من سرگردان و آواره در تاریکی هستم، شیخ مرگ در آنجا هم‌نشین من است؛ ۳. من در گوشهٔ خانه‌ام زندانی هستم، ای مادرم، شکوهٔ این زندانی را بشنو.»

شاعر در این ابیات هفت بار از ضمیر متصل و منفصل متکلم‌وحده (أنا، یاء) استفاده کرده‌است و این گویای آن است که او در اوج تنهایی می‌زیسته‌است. تنها کسی که با شاعر ارتباط داشته‌است، مادرش است به‌همین دلیل فعل‌های (فاعذُرینی، فاسمعی) خطاب به مادرش بوده‌است. او در این تنهایی احساس بیچارگی می‌کند و این غربت و تنهایی را همچون زندان و جهنمی برای خود می‌داند و همواره مرگ را هم‌نشین خود می‌بیند. در بیت آخر (عقر داری) اشاره به همان اتاقی است که در بازار «واجف» تا پایان عمر در آن زندگی کرد. درحقیقت «غم و اندوه، شکوه و شکایت از تنهایی در سطحی بالاتر از این نوع نوستالژی در میان شاعران وجود دارد و همه از اینکه غریب افتاده و مظلوم و مهجور مانده‌اند، گله‌دارند» (یوسفی، ۱۳۸۷: ۳۸).

شاعر در برابر سنت‌های پوسیدهٔ روزگارش ایستادگی کرد و همین امر باعث شد تا به او نسبت کفر دهند. شاعر از اینکه روزگارش او را درک نمی‌کند و این چنین به او نسبت ناروا می‌دهند، به تنگ می‌آید و در پاسخ به این اتهام می‌سراید:

۱. هَذَا رَمَانِي بِالشُّذُودِ وَ ذَا رَمَانِي بِالْجُنُونِ
۲. وَ تَطْأُولُ الْمُتَعَصِّبُونَ وَ مَا كَفَّرْتُ وَ كَفَّرُونِي
۳. يَا قَوْمُ كُفُّوا، دِينَكُمْ لَكُمْ وَ لِي يَا قَوْمُ دِينِي
(الأنصاری، ۱۹۹۷م: ۱۲۹)

«۱. از آنان برخی مرا به غیرعادی بودن و برخی دیگر به دیوانگی متهم می‌کردند؛ ۲. متعصبان در گفتار خود زیاده‌روی کردند. درحالی که من کفر نورزیده بودم، آنان مرا به کفر نسبت دادند؛ ۳. ای قوم از گفتار خود دست بکشید، دیتان برای خودتان و دین من نیز برای من است.»

شاعر در برابر جامعهٔ بستهٔ روزگارش که او را به‌خاطر روشنفکری‌اش مورد اتهام قرار می‌دهند، به تنگ آمده‌است؛ چراکه این مردم او را به کفر، دیوانگی، انحراف و غیرعادی بودن متهم کرده و در گفتار خود زیاده‌روی می‌کنند؛ اما شاعر در برابر آنان عزتمندانه می‌ایستد و شرف و وجدان خود را از هرگونه اتهامی مصون می‌داند و در آخر از آنجا که این مردم توان فهمیدن

سخن او را ندارند، آن‌ها را به حال خود وامی‌گذارد و از آن‌ها می‌خواهد تا به دنبال دین و آیین خود روند و او نیز به دین و اندیشه خود خواهدرفت.

یکی دیگر از دردهای گریزناپذیر در نگاه شاعر، «تبعیض در حق زنان و بی‌توجهی به ارزش آنان و به‌طور خلاصه درد زن‌بودن» است. یکی از موضوعات دردآور جامعه آن روز کویت، نگاه حقارت‌آمیز آن جامعه به زنان بوده‌است؛ به‌طوری که دختران در انتخاب همسران خود هیچ‌گونه حقی نداشته‌اند و گاه چنین می‌شد که دختری جوان را به ازدواج مردی سالخورده درمی‌آوردند. شاعر در قصیده «نوحی» به این موضوع دردآور اشاره می‌کند:

۱. يَا لِلدَّاءِ وَالسَّفَاهَةِ وَالسَّفَالَةِ وَالتَّدَالِهِ
 ۲. بَاعوكِ بِالثَّمَنِ الزَّهِيْدِ فَاَيْنَ يَا لَيْلِي الْعَدَالِهِ
 ۳. وَ اِرْحَمْتَاهُ لَهَا فَقَدْ زُقْتِ اِلَى السَّجْنِ الرَّهِيْبِ
 (همان: ۱۷۲-۱۷۱)

۱. شگفتا از این فرومایگی و کم‌خردی و پستی و هرزگی؛ ۲. تو را به بهای ناچیزی فروختند ای لیلی عدالت کجاست؟ ۳. خدا به او رحم کند؛ زیرا او تازه عروسی است که به زندان ترسناکی روانه شده است.»

شاعر از اینکه معشوقه‌اش لیلی را به‌زور و نه با اختیار خودش به ازدواج شخص دیگری درآورده‌اند، می‌نالند و این کار را کاری ناجوانمردانه، بی‌خردانه، ناعادلانه و مایه پستی و فرومایگی جامعه خود توصیف می‌کند. واژه «باعوک» به نهایت فقر فکری آن روزگار کویت اشاره دارد که حاضر هستند دختران خود را بفروشند؛ چراکه در این کار هیچ عدالتی نیست و چه دردی از این بالاتر که شاعر را وادار به استفاده از چنین کلماتی کرده‌است. با توجه به ذات و جوهر دردهای گریزناپذیر، شاعر تنها راه روبه‌رو شدن با این نوع دردها را صبر و شکیبایی و توکل بر خدا می‌داند؛ یعنی انسان در برابر این نوع درد، گریزی جز صبر و تحمل ندارد؛ به‌همین دلیل از عباراتی همچون «و ارحمتاه لها» استفاده کرده‌است. درحقیقت «علت دردها و رنج‌های شاعر، تسلیم‌نشدن در برابر آداب و رسوم سنتی جامعه خود است؛ چراکه هرکس تلاش کند تا در گفتار یا کردار از این آداب و رسوم سنتی خارج شود، جامعه در برابر او می‌ایستد و او را طرد می‌کند» (عبدالله، ۱۹۷۴م: ۲۶).

«آرزوهای ازدست‌رفته» یکی دیگر از دردهای گریزناپذیری است که شاعر را می‌آزارد. او خود

در این باره می‌سراید:

۱. وَطَنِي، وَأَدْتُ بِكَ الشُّبَابَ وَكُلُّ مَا مَلَكَت يَمِينِي
 ۲. وَ قَبْرْتُ فِيكَ مَوَاهِبِي وَ اسْتَتَرْتُ غُلَّتِي شُؤُونِي
 ۳. وَ دَفَنْتُ شَيْئِي السُّذُكْرِيَاتِ بِغُورِ خَافِي الطَّعْمِينَ
 (الأنصاری، ۱۹۹۷م: ۱۲۸)

«۱. ای وطنم، جوانی و همه آنچه را که در دست داشتم در تو زنده‌به‌گور کردم؛ ۲. استعدادهایم را در تو دفن کردم و تشنگی‌هایم توانم را در انجام امورم به پایان نرسانید؛ ۳. خاطرات متعددی را در اعمال قلب تپنده و زخمیم دفن کردم.»

یکی از آرزوهای ازدست‌رفته شاعر همین دوران جوانی اوست. شاعر در این ابیات بیان می‌کند که او جوانی و تمام خاطرات و استعداد خویش را بدون اینکه به آن‌ها دست یابد، در این سرزمین (کویت) دفن کرده‌است. شاعر در تمام این ابیات از افعال ماضی استفاده کرده‌است (دفنت، وأدت، قبرت، رجعت). همه این افعال دلالت بر آرزوهای ازدست‌رفته شاعر می‌کند؛ حال خواه آرزوهای شخصی او بود یا آرزوهای اجتماعی او باشد.

۲-۳- دردهای گریزپذیر

دردهای گریزپذیر از نوع مشکلات اجتماعی و نتیجه زندگی انسان معاصر است (گرچی، کوپا و کهدانی، ۱۳۸۹: ۱۵۰)؛ برخلاف دردهای گریزناپذیر که انسان نقشی در پیدایش آن ندارد. توجه به دردها و رنج‌های گریزپذیر از ویژگی‌های شعر شاعران معاصر عرب است که این موضوع نیز نتیجه توجه آنان به مسائل و مشکلات اجتماعی جامعه خود است. یکی از دردهای گریزپذیر شاعر «فقدان احساس، انسانیت و گسترش فاصله طبقاتی در جامعه» است:

۱. أَمَا الْفَقِيرُ فَلَا تَسَلْ عَنْ حَالِهِ حَالٌ تُثِيرُ الْهَمَّ وَالْأَحْزَانَ
 ۲. أَمَا الْغَنِيُّ فَلَئِبَهُ وَ يَمِينُهُ لَا يَعْرِفَانِ الْعَطْفَ وَالْإِحْسَانَ
 (الأنصاری، ۱۹۹۷م: ۱۱۹)

«۱. اما فقیر، حال او را فراموش نکن، او حالی دارد که حزن و اندوه را برمی‌انگیزاند؛ ۲. اما ثروتمند،

قلب و دستش احسان و عاطفه را نمی‌فهمد.»

کویت در اواخر دهه بیست تا اوایل دهه چهل قرن گذشته از اوضاع بسیار بد اقتصادی رنج می‌برد. در این میان بودند ثروتمندانی که زندگی خود را به‌خوشی می‌گذراندند و در مقابل آنان،

فقیرانی وجود داشتند که به سختی زندگی می‌کردند (البسام، ۱۹۹۳م: ۱۱۲)؛ به‌همین دلیل شاعر از فقر فقیران در آن دوران اندوهگین است و از مردم می‌خواهد تا آنان را فراموش نکنند؛ از طرف دیگر، او از اینکه ثروتمندان احساس و عاطفه خود را از دست داده‌اند و با وجود ثروتمندی خود به کمک تهیدستان و محرومان نمی‌آیند، آزرده‌خاطر می‌شود. اوج درد او زمانی است که این ثروتمندان نه تنها اقدام عملی نمی‌کنند؛ بلکه احساس و وجدان آنان نیز بیدار نیست تا مشکلات این مردم مستضعف را درک کنند. شاعر در قسمتی دیگر از گسترش فساد و فحشا در جامعه خود انتقاد می‌کند و می‌سراید:

۱. أَطْفَالُنَا اتَّخَذُوا الشُّوَارِعَ مَسْكِنًا
 ۲. فَيَسِبُّ وَ الْفَحْشَاءُ ضَرَعُ لِبَانِهِ
 ۳. عَبَثَ الْفَسَادُ بِنَا فَبَعَثَ مُلْكَنَا
 أُنْبِغِي أَنْ نُهْمَلَ الصَّيَّيَانَا؟
 وَ الدُّبُّ ذَنْبٌ رَجَلْنَا وَ نَسَانَا
 وَ الْجَهْلُ شَتَّتَ شَمْلَنَا فَكْفَانَا
 (الأنصاری، ۱۹۹۷م: ۱۲۰-۱۱۹)

۱. «کودکان ما در خیابان‌ها مسکن گزیده‌اند، آیا شایسته است تا این جوانان را رها کنیم؟» ۲. در محیط فساد و فحشا بزرگ می‌شود و شیر فسق و فجور را می‌نوشند و این گناه، گناه مردان و زنانمان است؛ ۳. فساد ما را به بازیچه گرفت، در نتیجه حکومت ما را به هم‌ریخت و نادانی جمع ما را پراکنده کرد که این ما را بس است.»

شاعر از بی‌توجهی والدین به فرزندانشان آزرده‌خاطر می‌شود؛ چراکه اگر والدین به کودکان توجه نکنند و این کودکان محبت و مهر پدر و مادر را در خانه احساس نکنند، ناچار خواهند بود که به دنبال محبت خیابانی بگردند و این سرآغاز مشکلات و فساد اجتماعی جامعه می‌شود و این فساد و فحشا در نهایت حکومت یک کشور را سرنگون خواهد کرد. از نگاه شاعر تمام این مشکلات به بی‌توجهی والدین نسبت به کودکان برمی‌گردد. در بیت آخر «شاعر از صنعت استعاره با تصویر بصری متحرک بهره برده است» (محمد، ۲۰۱۱م: ۷۴) و در دو واژه (فساد) و (الجهل) استعاره مکینیه به‌کار رفته است و آن دو را به انسانی تشبیه کرده و «عَبَثَ» و «شَتَّتَ» را که از ویژگی‌های انسان است، برای آن دو به‌کار برده است و شاعر با استفاده از این تصویر متحرک، جامعه فسادآلود روزگار خود را به‌خوبی توصیف کرده است. یکی دیگر از دردهای گریزپذیر، «واژگونی ارزش‌ها و جایگزینی ضدارزش‌ها در جامعه» است:

۱. هَوَاتِ الصُّقُورُ فَلَا أَرَى فِى الْأَفْقِ يَسْبِحُ غَيْرَ بَوْمٍ
 ۲. وَ أَرَى الْأَفْضَلَ فِى جَحِيمٍ ——— و الْأَرَاذِلَ فِى نَعِيمٍ
 ۳. قَدْ حَارَ ذُو الرَّأْيِ الْحَصِيفِ وَ تَنَاهَى ذُو الْعَقْلِ الْحَكِيمِ
 (الأنصاری، ۱۹۹۷م: ۱۷۶)

«۱. عقابها فروافتادند و در آسمان فقط پرواز جغد را می‌بینم؛ ۲. می‌بینم که خوبان در جهنم قرار گرفته‌اند و فرومایگان در بهشت؛ ۳. انسان صاحب‌رأی دوراندیش سرگردان شد و خردمند حکیم نیز گمراه شد.»

شاعر در جامعه بسته خود شاهد آن است که انسان‌های باارزش رها شده‌اند و بی‌ارزشان به اوج رفته‌اند. واژه «الصقور» نماد انسان باارزش و «بوم» نماد انسان بی‌ارزش است. در چنین جامعه‌ای دیگر به فکر و اندیشه انسان خردمند توجه نمی‌کنند و زندگی در چنین جامعه‌ای برای شاعری روشنفکر همچون فهد العسکر بسیار دردآور است.

«جنگ و ناامنی» یکی دیگر از دردهای گریزپذیر شاعر است که در اشعار خود به آن اشاره

می‌کند:

۱. إِنَّا بَعَصِرٌ لَا يَعْشِ بِه سَوِي مَن يَمْلِكُ صَارِمًا وَ سَنَانَا
 ۲. هُمْ أَعْلَنُوا الْحَرْبَ الْعَوَانَ عَلَى سَوَاك وَ أَعْلَنُوا حَرْبًا عَلَيْكَ عَوَانَا
 ۳. الْأَرْضُ تُرْجَفُ، وَ السَّمَاءُ مُعْبِرَةٌ وَ بَكْلٌ نَاحِيَةَ تَرَى شَيْطَانَا
 (همان: ۱۲۱-۱۲۰)

«۱. ما در عصری هستیم که فقط هرکس که شمشیر و نیزه داشته باشد می‌تواند زندگی کند؛ ۲. آنان بر تو و غیر تو اعلام جنگی بی‌رحمانه کردند؛ ۳. زمین می‌لرزد و آسمان غبارآلود است و در هر ناحیه‌ای شیطان صفت‌هایی را می‌یابی.»

شاعر از گسترش جنگ و ناامنی در جهان ناراحت می‌شود؛ جهانی که فقط زور و قدرت در آن حاکم است و جنگ بی‌رحمانه‌ای که پیر و جوان و زن و مرد را می‌کشد و در آن از انواع سلاح‌ها استفاده می‌کند. او در این مصیبت و نگرانی به خدا پناه می‌برد و از او می‌خواهد تا به این خونریزی‌ها پایان دهد. شاعر در بیت سوم از استعاره مکثیه استفاده کرده است؛ چراکه «الأرض» را به انسانی تشبیه کرده که از ویژگی‌های آن «ترجف= می‌لرزد» است و «آن درواقع یک تصویر بصری متحرک است» (محمد، ۲۰۱۱م: ۷۴) و شاعر با این تصویرسازی، وخامت اوضاع جنگ و ناامنی را در جامعه خود نشان می‌دهد.

۴- غایت‌شناسی درد و رنج

غایت‌شناسی به بررسی اهداف و نتایج درد و رنج و تأثیر آن بر روی اراده و آینده زندگی انسان می‌پردازد. «آگاهی بشر در گرو رنج کشیدن اوست. رنج راه آگاهی است و موجودات زنده با رنج کشیدن به خودآگاهی دست می‌یابند؛ زیرا دست یافتن به آگاهی از خویشتن و «منش» یافتن، همانا شناختن خویش است و خود را جدا از دیگران احساس کردن و این احساس جدایی با تکانی شدید همراه است و با کشیدن رنجی کمابیش گران و پی بردن به محدودیت وجود خود به دست می‌آید» (اونامونو، ۱۳۸۵: ۱۹۳) درحقیقت درد و رنج باعث حرکت و تکاپو در انسان دردمند می‌شود و او را به تلاش برای رهایی از آن وامی‌دارد. یکی از اهداف غایی درد و رنج در شعر فهد العسکر، دعوت به آزادی‌خواهی و رهایی از ظلم و ستم است:

۱. يَا بَنِي الْفَاتِحِينَ حَتَّامَ نَبَقِي فِي رَكُودٍ، أَيِّنَ النَّفْسُ الْأَبْيَةَ؟

۲. فَمِنْ الْغَبِينِ أَنْ نَعِيشَ عَيْدًا أَيِّنَ ذَاكَ الْإِبَاءُ؟ أَيِّنَ الْحَمِيَّةَ؟

۳. قُمْ مَعِيَ نَسْأَلُ الظُّلُولَ عَسَاهَا تَشْفِ بِالرَّدِّ غَلَّةَ رُوحِيهِ

(الأنصاري، ۱۹۹۷م: ۱۱۶-۱۱۴)

۱. «ای فرزندان فاتحان، تا کی در رکود و بی‌حرکتی هستیم؟ آن جان‌های عزتمند کجاست؟ ۲. مایه زیانکاری است که به صورت برده زندگی کنیم، آن عزتمندی کجاست؟ آن حماسه و شور کجاست؟ ۳. با من برخیز تا از آثار و بقایای برجای مانده بپرسیم، شاید با پاسخ آن تشنگی روحیمان درمان شود.» شاعر در این ابیات با تکرار استفهام «این» سعی می‌کند تا مردم را از ظلم و ستمی که بر آنان رفته است، بیدار کند و آنان را از پذیرش روحیه بردگی و تسلیم در برابر استعمار برحذر می‌دارد؛ چرا که این کار چیزی جز زیانکاری برایشان ندارد.

گاه رنج کشیدن و تحمل درد، روحیه شهادت‌طلبی را در انسان تقویت می‌کند:

۱. كَلَّمَا صَقَّقَ الْعُلَا لِشَهِيدٍ هَتَفَ الْمَجْدُ لِلشَّهِيدِ الثَّانِي

۲. ثَمَّوَرَةٌ زَلَزَلَتْ قُلُوبًا وَأَرْوًا حَا قَبَاءَ الْعَدُوِّ بِالْخِلْدَانِ

(همان: ۱۹۸)

۱. «هرگاه بلندمرتبه‌گی برای شهیدی دست زند، مجد و عظمت شهید دوم را صدا می‌زند؛ ۲. این انقلابی که دل‌ها و جان‌ها را به لرزه درآورد و باعث شد دشمن خوار و ذلیل برگردد.»

۱. يَا نَشْءُ أُمَّةٍ يَعْرُبُ عَلِيًّا كَرَجَاءِهَا قُمْ قَدِّمُ الْقِرْبَانَا

۲. أَقْسِمُ لَهَا يَا نَشْءُ، إِنَّ نَادَى الْمُوِّ سَنَادِي لِلْوَعَى، أَنْ تَلْبَسَ الْأَكْفَانَا

(همان: ۱۲۱)

۱. ای جوان، امت یعرب امیدشان به شماس، برخیز و قربانی تقدیم کن؛ ۲. ای جوان برای او سوگند یاد کن که اگر منادی به جنگ فراخواند، کفن پوش به جنگ روی.»

گاه درد و رنج غایتی، فراتر از قیام دارد و آن تقویت روحیه شهادت طلبی و از خودگذشتگی است. شاعر در ابیات قبل، از «قیام، ثوره، انفجار» سخن می‌گفت؛ ولی در اینجا پا را فراتر گذاشته است و با استفاده از واژه‌هایی همچون «شهید، قربان، اکفان» و تشبیه تأثیرگذاری قدرت آن به آتشفشان، بر تأثیر روحیه شهادت طلبی در جهت رهایی از درد و رنج ناشی از ظلم و ستم تأکید می‌کند. در دردهای گریزناپذیری همچون درد فراق آنجا که صبر نتیجه‌ای نداشته باشد، چاره‌ای جز گریه و زاری ندارد:

۱. و سَجَدْتُ إِجْلَالًا وَ تَعْظِيمًا لَهَا وَ اسْتَعْبَرْتُ رُوحِي، وَ طَالَ سُجُودِي
 ۲. فَتَأَوَّهْتُ وَ اسْتَسَلَمْتُ وَ اغْرَوْرَقْتُ عَيْنَايَ رَغْمَ تَجَلُّدِي وَ صُمُودِي
 (همان: ۱۶۳)

۱. به خاطر گرامیداشت و بزرگداشت در برابرش سجده کردم و روح من گریست و سجده‌ام طولانی شد؛ ۲. روحم آهی کشید و تسلیم شد، چشمانم با وجود صبر و سکوتم غرق در اشک شد.»

برخی دردها همچون درد فراق و جدایی که امیدی به وصال آن نیست، در نگاه شاعر بعد از تحمل صبر و سکوت چاره‌ای جز گریه و زاری ندارد؛ چرا که از این طریق است که انسان می‌تواند درد و رنج ناشی از فراق معشوق را در خود تحمل کند. شاعر در این ابیات با اشاره به جدایی و فراق معشوقه‌اش که هرگز نتوانست با او ازدواج کند می‌گوید که صبر خود را در این زمینه از دست داده است و چاره‌ای جز گریه کردن ندارد.

۵- وظیفه‌شناسی یا اخلاق درد و رنج

در مبحث وظیفه‌شناسی درد و رنج، به دنبال این مطلب هستیم که انسان در برابر این درد و رنج چه وظیفه‌ای برعهده دارد و چه کاری باید انجام دهد. در دیدگاه شاعر، گاه وظیفه انسان دردمند صبر و توکل بر خداست، خواه درد گریزناپذیر باشد؛ مثل:

۱. أَيُّهَا الشَّاعِرُ الْمُعْزَى تَرَبُّبُ الْبِئْسَاكِي أَصِيلًا
 ۲. حَسْبُكَ اللَّهُ تَجَلُّدٌ وَأَتْتِدُّ وَ أَهْدَأُ قَلِيلًا
 (همان: ۲۰۰)

۱. ای شاعر غربت‌گزیده گریان در هنگام غروب، خداوند برای تو کافی است، صبر پیشه کن و در رفتارت تأنی داشته باش و کمی آرام باش.»

یا درد گریزپذیر:

فَاللَّهُ نِعْمَ الْعَوْنُ جَلَّ جَلَالُهُ إِنَّ تَعْدِمَ الْأَنْصَارَ وَالْأَعْوَانَ

(همان: ۱۲۱)

«اگر یاوران و کمک‌کارانی نداشته‌باشی، خداوند بهترین یاریگر بزرگ و بلندمرتبه است.»

شاعر در اینجا بیان می‌کند که در دردهای گریزناپذیر مثل درد تنهایی، وظیفه انسان توکل بر خداست و در درد و رنجی که افراد در مبارزه با ظلم و ستم متحمل می‌شوند، پس از تمام تلاشی که به کار می‌گیرند، باید به مدد الهی توکل کنند و از کمی یاران و دوستان در این راه شکوه نکنند.

یکی دیگر از وظایف انسان دردمند، تقویت روحیه اتحاد در دفاع از وطن است:

۱. وَلَمْ لِلتَّعَصُّبِ بِالْمَذَاهِبِ، يَا بَنِي الْأُوطَانَ وَهُوَ أَسَاسُ كُلِّ هَوَانٍ؟
 ۲. فَتَقَلُّوْنَا لِلَّهِ وَالْأَجْسَامُ لِلْ— غِبْرَاءِ وَالْأَرْوَاحُ لِلْأُوطَانَ
 ۳. فَتَعَاَضَدُوا وَتَكَاتَفُوا وَتَالَفُوا وَتَسَاءَلُوا كَتَسَاءَلِ الْبَنِيَانِ

(همان: ۱۲۶)

۱. تعصبات مذهبی برای چه؟ ای هم‌وطنان چرا که این تعصبات اساس همه خواری‌هاست؛ ۲. قلب‌هایمان برای خداست، جسم‌هایمان برای بیگانگان و جان‌هایمان برای وطن است؛ ۳. مانند ساختمان یکدیگر را یاری کنید و به هم پیوسته باشید.»

شاعر از یک طرف از تعصبات مذهبی در جامعه بسته خود رنج می‌برد؛ ولی از طرف دیگر به آزادی عقل و فکر اعتقاد دارد و به هیچ وجه تعصبات مذهبی و طایفه‌ای را نمی‌پسندد؛ چرا که این فرقه‌گرایی به اتحاد و وحدت مردم آسیب می‌رساند و باعث تضعیف جامعه و کشور می‌شود؛ به همین دلیل برای رهایی از این درد و رنج از مردم می‌خواهد که این تعصبات مذهبی را کنار بگذارند و با اتحاد و وحدت از کشور خود دفاع کنند. یکی دیگر از وظایف انسان دردمند داشتن روحیه امیدواری به آینده روشن است:

۱. مُتَّفَائِلٌ، لَا الْيَأْسُ يُعْرِفُ مَدْخَلَ لِفِؤَادِهِ وَهُوَ الشَّجِيءُ، فَيَدْخُلُ
 ۲. صَرَخَ الشُّكُوكَ بِحَزْمِهِ وَبِقَيْنِهِ وَمِنَ الْوَسَاوِسِ مَا يَحْزُ وَيَقْتُلُ

(همان: ۱۹۶)

۱. او خوش‌بین است و ناامیدی به دل او هیچ راهی ندارد؛ درحالی که مضطرب است وارد می‌شود؛ ۲. با عزم و یقینش شک‌ها را از بین می‌برد و از وسوسه‌ها آنچه را که باعث ناراحتی می‌شود، نابود می‌کند.»
 شاعر که این ابیات را در قصیده «الحنین إلى الوطن» سروده‌است، ضمن اشاره به غم غربت خود در جامعه بسته روزگارش، این مطلب را بیان می‌کند که او همواره باراده محکم امیدوار به

برونرفت از این مشکلات است و هیچ وقت ناامیدی و تردید در او راهی ندارد. شاعر در استقبال از هیئت فلسطینی که به کویت سفر کرده‌اند آنان را به قیام علیه رژیم صهیونیستی فرامی‌خواند:

۱. تُوروا وِرْدُوا كَيْدَهُ فَي نَحْرِهِ وَ دُيُولَه لَاعَاش كُلَّ جَبَانِ

۲. تُورُوا بِوَجْهِ النَّاكِثِينَ عَهْدَهُمْ الْغَاشِمِينَ، كَثُورَةَ الْبُرْكَانِ

(همان: ۱۲۳)

۱. قیام کنید و به نیرنگش پاسخ دهید، مرگ بر انسان‌های ترسو؛ ۲. مانند جوشش آتش فشان در برابر پیمان‌شکنان ستمگر قیام کنید.»

شاعر از جوانان فلسطینی می‌خواهد که اگر می‌خواهید از درد و رنج اشغالگری و ظلم و ستم رهایی یابید، باید در برابر این دشمن بپاخیزید و همچون آتش‌فشانی علیه آن قیام کنید. «بسیاری از شاعران جهان عرب نیز راه نجات فلسطین را در خون و شهادت و قیام و انتفاضه جوانان می‌دانند» (مهندی، ۱۳۹۵: ۳۸۱). امید شاعر در این مبارزه جوانان است و هرگز این وطن‌فروشی را تحمل نمی‌کند. شاعر برای تحریک جوانان فلسطینی، زمین‌فروشی آنان را آن هم با قیمتی پایین، به بخشش آن به اسرائیلی‌ها تشبیه کرده‌است.

یکی دیگر از وظایف انسان‌های دردمند، بازگشت به دین است. شاعر اگر از بی‌دینی مردم خود می‌نالند، درمان آن را در بازگشت به دین می‌داند:

۱. وَ شَرِيعَةُ الْهَادِي غَدَتِ وَ حَسْرَتَا فِي عَالَمِ الْإِهْمَالِ وَ التَّسْبِيحِ

۲. نَرَجُو السَّعَادَةَ فِي الْحَيَاةِ وَ لَمْ نُنْفِذْ فِي الْحَيَاةِ أَوْامِرَ الْقُرْآنِ

۳. بِالسَّيِّئِ قَدْ نَالَ الْجُدُودُ مِنْهَا وَ غَدَا وَ رَبِّي، بِهَجَّةِ الْأَزْمَانِ

(الأنصاری، ۱۹۹۷م: ۱۲۴)

۱. درحالی که شریعت هدایت‌گر را در جهان فراموش کرده‌ایم؛ ۲. در زندگی امید رسیدن به سعادت داریم، درحالی که در زندگی دستورات قرآن را اجرا نکردیم؛ ۳. اجدادمان به وسیله دین به خواسته‌هایشان رسیدند و به پروردگارم سوگند که مایه شادی روزگاران شدند.»

شاعر ضمن انتقاد از دین‌گریزی مردم و فاصله‌گرفتن آنان از احکام شرعی، علت عقب‌ماندگی و بدبختی جامعه خود را همین دوری از دین می‌داند و با یادآوری دین‌داری اجداد گذشته‌شان از آنان می‌خواهد تا درجهت نیل به اهداف عالی و رسیدن به آرزوهای خود به قرآن و اجرای احکام الهی برگردند.

۶- علت‌های درد و رنج

درد و رنج در زندگی انسان علت‌های متعددی می‌تواند داشته‌باشد که با توجه به عنصر زمان و دوره به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱. علت‌های درد و رنج از منظر انسان پیشین (گناه و تعلق خاطر)؛ ۲. علت‌های درد و رنج از نگاه انسان معاصر (محرومیت از حقوق طبیعی و حقوق انسانی و اینجایی و اکنونی نزیستن) (گرجی، کوپا و کهدانی، ۱۳۸۹: ۱۵۲). حال به بررسی این علل می‌پردازیم:

۶-۱- علت‌های درد و رنج از منظر انسان پیشین (ستی)

مهم‌ترین علت‌های درد و رنج از نگاه انسان پیشین، انجام گناه و دوری از امر قدسی و ضعف ایمان و تعلق خاطر است که در این میان علت گناه و دوری از احکام دین در شعر شاعر از بسامد بیشتری برخوردار است.

۶-۱-۱- گناهکاری و دوری از دستورات الهی

برخی معتقدند که «علت همه دردها و رنج‌ها این است که آدمیان، با استفاده و به تعبیر دقیق‌تر، سوءاستفاده از اختیار خود نسبت به خدا عصیان ورزیده‌اند و از اوامر و نواهی او اطاعت نکرده‌اند. این عصیان و عدم اطاعت است که از آن به گناه تعبیر می‌شود» (ملکیان، ۱۳۸۳: ۵۴). فهد العسکر در قصیده «بسمه و دمه» که به مناسبت میلاد رسول اعظم (ص) سروده است، به مهم‌ترین گناهان جامعه روزگار خود یعنی دین‌گریزی و فراموش کردن تعالیم خداوند، اشاره می‌کند:

۱. قُمْ و اهدنا و اعمر خراب قلوبنا إنا نبذنا السدين و القرآنا

۲. ویلاه اهلنا التعالیم الاتی جاء الكتاب بها فما أشقانا

(الأنصاری، ۱۹۹۷م: ۱۱۹)

«۱. برخیز و ما را هدایت کن و قلب خرابمان را آباد کن، ما دین و قرآن را کنار گذاشتیم؛ ۲. وای بر ما از اینکه تعالیم اسلامی را که قرآن برایمان آورده‌است، نادیده گرفتیم درحالی که این قرآن ما را به‌سختی نینداخت.»

به‌همین دلیل شاعر مردم را برای رهایی از دردها به رعایت تقوا دعوت می‌کند:

تأمروا بالبر و التقوی و لا تآمروا بالاثم و العداوان

(همان: ۱۲۶)

«یکدیگر را به تقوا و نیکی دعوت کنید، نه به گناه و دشمنی.»

بنابراین یکی از علل دردها و رنج‌ها، کیفر گناهکاری ماست؛ به‌همین دلیل گناهکاری و دردها و رنج‌ها با یکدیگر تناسب مستقیم دارند: هرچه گناهکاری بیشتر شود، دردها و رنج‌ها بیشتر می‌شوند و هرچه از ارتکاب گناه کاهش یابد، دردها و رنج‌ها نیز کاهش می‌یابد (ملکیان، ۱۳۸۳: ۵۴).

۲-۱-۶- تعلق خاطر

تا زمانی که برای غیر آن حقیقت سرمدی، واقعیتی قائل هستیم و به آن واقعیت متوهم دل‌بسته‌ایم و تعلق خاطر داریم، از درد و رنج هیچ‌گیزی نداریم. عدم دل‌بستگی و تعلق خاطر یکی از راه‌های رهایی از درد و رنج است؛ چرا که دل‌بستگی خود درد و رنج به همراه دارد (ملکیان، ۱۳۸۳: ۵۸). این دل‌بستگی‌ها گاه پیروی از لذت‌ها و حرص و آرزوهای دور و دراز است:

۱. الختلُ والتدجيلُ قد فتكا بنا
و تقودنا أطماعنا عُميانا
۲. کُلُّ بَمِيدَانِ اللذائذِ وَ الهَوَى
يَجْرِي وَ مَا تَلَقَى لَدِيهِ عَنَانَا
(الأنصاری، ۱۹۹۷م: ۱۱۹)

«۱. نیرنگ و فریبکاری ما را کشت و حرص و آرزوها ما را کورکورانه با خود می‌برد؛ ۲. همه در لذت‌ها و هوا و هوس غرق شده‌اند و هیچ افساری بر این لذت‌ها نوده‌اند.» این دل‌بستگی و تعلق خاطر به دنیای مادی و حقیقت سرمدی است که انسان را کورکورانه به سمت حرص و طمع می‌کشاند و او را به میدان لذت و هوای نفسانی می‌برد و در چنین میدانی نیرنگ و دروغ‌گریبان‌گر انسان می‌شود و تا این آرزوهای مادی را افسار نزنیم، هیچ راهی برای نجات از درد و رنج‌های زندگی مادی نداریم. گاه این تعلق خاطر پول‌پرستی و ثروت‌اندوزی است:

۱. المالُ سَيِّدُنَا وَ نحنُ عبيدُهُ
أ وَ لَمْ تَرَ التَّسْلِيمَ وَ الإذعانَا
۲. أ وَ مَا تَرَانَا بِالْمَادِيءِ وَ الضَّمَائِرِ
كَيْفَ نَفَدَى الْأَصْفَرَ الرَّنَانَا
(همان: ۱۱۹)

«۱. ثروت و پول سرور ماست و ما برده او هستیم، آیا تسلیم و خواری را نمی‌بینی؛ ۲. آیا ما را نمی‌بینی که چگونه اصول و وجدان را فدای پول می‌کنیم.»

درحقیقت شاعر در همه این ابیات از عادات‌های اجتماعی پوسیده روزگار خود همچون پول‌پرستی، فخرفروشی، نیرنگ‌بازی و فرورفتن در لذت‌های دنیوی به درد آمده‌است و ریشه همه این دردها و رنج‌ها را در دل‌بستگی به زندگی مادی دنیا می‌داند.

۶-۲- علت درد و رنج از نگاه انسان معاصر

از نگاه انسان معاصر علت درد و رنج می‌تواند محرومیت از حقوق طبیعی و حقوق انسانی و اینجایی و اکنونی نزیستن باشد. حال به بررسی و بیان شواهدی از هرکدام می‌پردازیم:

۶-۲-۱- محرومیت از حقوق طبیعی و حقوق بشر

شاعر در اشعار خود به حقوق اولیه انسان که همان نابرابری، بی‌تمدنی، عدم آزادی و عدم رعایت حقوق ضعیفان است، اشاره می‌کند:

- | | |
|----------------------------------|----------------------------------|
| ۱. یا بنی الفاتحین، إنا بعصر | لا مُساواةَ فیهِ، لا مدنیهِ |
| ۲. لا إخاءَ كما ادعوا، لا حقوقاً | لضعیف عان و لا حرّیه |
| ۳. بل بعصرٍ فیهِ الضعیفُ مُهانٌ | فالتَّجاةُ التَّجاةُ بالمِشرقیهِ |
- (همان: ۱۱۶-۱۱۵)

۱. ای فرزندان فاتحان، ما در عصری زندگی می‌کنیم که در آن برابری و تمدن نیست؛ ۲. آن‌چنان که ادعا می‌کنند در آن روحیه برادری نیست، حقوق ناتوان رعایت نمی‌شود و همچنین خبری از آزادی نیست؛ ۳. در روزگاری هستیم که انسان ضعیف در آن خوار است و تنها راه نجات چنگ‌زدن به شرافت است.» یکی از دردهای شاعر، نابرابری و عدم رعایت حقوق شهروندی است که در جامعه کویت رعایت نمی‌شود؛ همچنین شاعر یکی دیگر از حقوق انسان را برابری و عدالت می‌داند؛ همان چیزی که در آن روزگار برای انسان‌های ضعیف نادیده گرفته می‌شد. حق آزادی یکی دیگر از حقوق انسان است که شاعر به آن اشاره کرده است. او راه نجات را در استفاده از ابزارهای شرف و بزرگی می‌داند و آرزو می‌کند تا کشورش به شکلی اداره شود که حقوق ضعیفان، فقیران و کودکان و مسأله عدالت و برابری در آن رعایت شود.

۶-۲-۲- گذشته‌نگری و اینجایی نزیستن

یکی دیگر از علت‌های درد و رنج از نگاه انسان معاصر این است که انسان به جای زندگی کردن در زمان حال، به گذشته بیندیشد و زندگی حال خود را فدای گذشته کند؛ به همین دلیل چنین انسانی به جای لذت بردن از زندگی، همواره احساس درد و رنج می‌کند (گرجی، کوپا و کهدانی، ۱۳۸۹: ۱۵۵). مصداق این موضوع بیشتر در تجربه عاشقی شاعر و دوری او از معشوقه‌اش و به‌ناچار زیستن با خاطرات معشوق (گذشته) و نه با حضور او (حال) ترسیم می‌شود:

۱. هِيَ بِالْأَمْسِ غَادَةٌ ذَاتُ دَلٍّ يَمَلَأُ النَّفْسَ غِبْطَةً مَرَاهَا
 ۲. هِيَ بِالْأَمْسِ وَرْدَةٌ تُنْعِشُ الْأُرْوَا حَ بَلْ يُسَكِّرُ الْقُلُوبَ شَذَاهَا
 ۳. وَ هِيَ الْيَوْمَ هَيْكَلٌ مِّنْ عِظَامٍ قَاتَلَلَّ اللَّهُ أُمَّهَهَا وَأَبَاهَا
 (الأنصاری، ۱۹۹۷م: ۲۲۸)

«۱. او دیروز دختری جوان و دارای عشوه بود که دیدنش جان‌ها را از غبطه پر می‌کرد؛ ۲. او دیروز همچون گلی سرخ بود که جان‌ها را زنده می‌کرد و بوی خوش او دل‌ها را مست می‌کرد؛ ۳. و او امروز به هیکلی از استخوان تبدیل شده‌است، خدا پدر و مادرش را بکشد.»

و گاه کنونی نزیستن و یاد گذشته به‌خاطر عظمت از دست‌رفته است:

۱. وَ الْيَوْمَ، أَيْنَ حَضَارَةُ الْعَرَبِ الْآتِي أَنْوَارُهَا سَطَّطَتْ عَلَى الْأَكْوَانِ؟
 ۲. وَ بِنَايَةِ الْمَجْدِ الْآتِي قَدْ نَاطَحَتْ هَامَ السَّمَآكِ وَ مِشْعَلَ الْعِرْفَانِ؟
 ۳. عَصَفَتْ بِهَا رِيحُ الْفَسَادِ، فَهَدَّ تِ الْأَرْكَانَ رَغْمَ مَنَاعَةِ الْأَرْكَانِ
 (همان: ۱۲۵)

«۱. امروز آن تمدن عربی که انوارش بر تمام گیتی تابیده‌است کجاست؟ ۲. آن بنای مجدی که تا ستاره سَمَاک بالا رفت و به‌چراغ عرفان رسید کجاست؟ ۳. باد فساد بر آن وزیدن گرفت، ولی با وجود بلندی پایه‌های آن، آن پایه‌ها را ویران کرد.»

یکی از گذشته‌های شاعر که فکر او را بسیار به خود مشغول کرده‌است، تمدن و پیشرفت گذشته جهان اسلام است. شاعر از آنجا که در روزگارش کشورهای اسلامی دچار چنین عقب‌ماندگی شده‌اند، به درد می‌آمد و یادآوری آن تمدن پیشرفته که انوار توسعه‌یافتگی آن سراسر جهان را گرفته‌است، روزبه‌روز بر درد و رنج او می‌افزود.

۷- نتیجه

۱. در وجودشناسی درد می‌توان دردهای فهد العسکر را به دو دسته دردهای گریزپذیر و گریزناپذیر تقسیم کرد. مهم‌ترین دردهای گریزناپذیر شاعر عبارت‌اند از: احساس تنهایی، درد زن‌بودن، آرزوهای از دست‌رفته و درد عشق و فراق است و مهم‌ترین دردهای گریزپذیر در نگاه شاعر عبارت‌اند از: فقدان عاطفه و احساس و انسانیت و گسترش فاصله طبقاتی در جامعه، گسترش فساد و فحشا در جامعه، واژگونی ارزش‌ها و جایگزینی ضدارزش‌ها، روحیه نفاق و

چاپلوسی، جنگ و ناامنی و مصیبت مردم فلسطین است. دردهای گریزناپذیر او بیشتر از زمرة دردهای شخصی و دردهای گریزپذیر او بیشتر از نوع دردهای اجتماعی است.

۲. از اهداف غایی درد و رنج در شعر فهد العسکر دعوت به آزادی‌خواهی و رهایی از ظلم و ستم و تقویت روحیه شهادت‌طلبی است. برخی دردها همچون درد فراق و جدایی که امیدی به وصال آن نیست، در نگاه شاعر بعد از تحمل صبر و سکوت چاره‌ای جز گریه و زاری ندارد؛ چراکه از این طریق است که انسان می‌تواند درد و رنج ناشی از فراق معشوق را در خود تحمل کند.

۳. در دیدگاه شاعر، گاه وظیفه انسان دردمند صبر و توکل بر خداست؛ خواه درد گریزناپذیر باشد یا گریزناپذیر. یکی دیگر از وظایف انسان دردمند تقویت روحیه اتحاد در دفاع از وطن و داشتن روحیه امیدواری به آینده روشن است. از دیگر از وظایف انسان‌های مظلوم در نگاه شاعر، قیام و مبارزه علیه ظلم و اشغالگری و بازگشت به دین است.

۴. علل درد و رنج از منظر انسان پیشین در اشعار فهد العسکر عبارت‌اند از: گناهکاری و تعلق خاطر به زندگی دنیوی و از نگاه انسان معاصر می‌توان به محرومیت از حقوق طبیعی و حقوق بشر و گذشته‌نگری و اینجایی نزیستن اشاره کرد.

۸- منابع

۱. الأنصاری، عبدالله زکریا، فهد العسکر حیاته و شعره، ط ۵، الکویت: شركة الربیعان للنشر و التوزیع، ۱۹۹۷ م.
۲. اونامونو، میگل د، درد جاودانگی، مترجم: بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: ناهید، ۱۳۸۵.
۳. البسام، الخالد، خلیج الحکایات، ط ۱، لندن: ریاض الریس للکتب و النشر، ۱۹۹۳ م.
۴. البصیر، عبدالرزاق، فی ریاض الفکر، ط ۱، الکویت: المجلس الوطنی للثقافة و الفنون و الآداب، ۲۰۰۷ م.
۵. زینی‌وند، تورج؛ عنبری، سلیمان، انسان در شعر غنایی شابی، پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال نهم، شماره ۲۶، صص ۹۷-۱۱۸، زاهدان: بهار و تابستان ۱۳۹۵.
۶. عبدالله، محمدحسن، دیوان الشعر الکویت، وكالة المطبوعات، ۱۹۷۴ م.
۷. العجیری، صالح محمد، تاریخ الکویت یوما بیوم، ط ۱، الکویت: منشورات مکتبة العجیری، ۲۰۰۶ م.

۸. عیدان، عقیل یوسف، معصية فهد العسكر، ط ۱، القاهرة: دار العين للنشر، ۲۰۱۳م.
۹. گرجی، مصطفی؛ کوپا، فاطمه؛ کهندانی، محمدرضا، مفهوم درد و رنج در نگاه شاعران زن معاصر (با تأکید بر اشعار فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی)، فصلنامه علمی پژوهشی نقد ادبی، شماره ۹، صص ۱۶۲-۱۴۱، تهران: ۱۳۸۹.
۱۰. محمد، ابراهیم عبدالرحمن، تطور الشعر الكويتي الحديث دراسة تاريخية و فنية، حوليات كلية الآداب جامعة عين الشمس، المجلد ۱۳، صص ۱۰۰-۱۹، ۱۹۷۳م.
۱۱. محمد، م.م. شیماء عثمان، الصورة الحسية في شعر فهد العسكر، مجلة أبحاث البصرة (العلوم الإنسانية)، المجلد ۳۶، العدد ۱، صص ۸۸-۶۲، ۲۰۱۱م.
۱۲. ملکیان، مصطفی، درد از کجا، رنج از کجا، مجله هفت آسمان، شماره ۲۴، صص ۷۰-۵۱، تهران: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۳.
۱۳. مهتدی، حسین، جلوه‌های بیداری اسلامی در اشعار علامه سید محمدحسین فضل‌الله، نشریه ادبیات پایداری، شماره ۱۵، صص ۳۹۸-۳۷۵، کرمان: پاییز و زمستان ۱۳۹۵.
۱۴. مورتی، کریشتا، عشق و تنهایی، مترجم محمدجعفر مصفا، چاپ دوم، تهران: قطره، ۱۳۸۷.
۱۵. یوسفی، صفر، نوستالژی تبا و زمینه‌های آن، نشریه گیلان ما، شماره ۳، پیاپی ۳۱، صص ۳۴۴-۳۵۴، تابستان ۱۳۸۷.